

کالبد شکافی مسائل انتخاباتی در ایران ۲



رژیمی که خود را "آچمز" کرد

سه‌شنبه ۴ اسفند ۱۳۸۸ - ۲۳ فوریه ۲۰۱۰

ندا حقیقت

"غیر پیش بینی بودن نتایج انتخابات" یکی از مهمترین مسائلی بود که سبب گرفتار شدن رژیم جمهوری اسلامی در وضعیتی شد که به گفته بسیاری از کارشناسان و صاحب‌نظران بیرون آمدن از آن غیر ممکن است. در حال حاضر حاکمیت در جمهوری اسلامی در وضعیتی به سر می‌برد که نه تنها استفاده از قوای قهریه کاری از پیش نمی‌برد بلکه کوتاه آمدن از مواضع نیز مشکلی را حل نخواهد کرد.

"ندای آزادی" در ادامه بحث تحلیل و تشریح وقایع اخیر انتخاباتی مصاحبه ای با "اصغر اسلامی" فعال سیاسی و عضو جنبش جمهوری خواهان دمکرات و لائیک ایران انجام داده است.

این فعال سیاسی معتقد است که رژیم جمهوری اسلامی چنان خود را آچمز کرده است که قادر به بازگشت نیست و هر حرکتی آنرا بیشتر در باتلاق فرو خواهد برد.

به نظر شما چرا رژیم جمهوری اسلامی به این فکر افتاد که با ورود میر حسین موسوی به صحنه انتخابات موافقت کند؟

تا دوماه قبل از انتخابات، جنبش و جوشی به چشم نمی‌خورد، کارنامه ریاست جمهوری احمدی نژاد نه تنها برای مردم، که حتی برای بخشی از حامیان خود احمدی نژاد نیز جذابیتی نداشت. بخشی از اپوزیسیون خارج از رژیم، انتخابات را بایکوت کرده بود. بخش عمده ای از مردم یا دلیلی برای رفتن به پای صندوق های رای نمی‌دیدند و یا مخالف رای دادن بودند.

در سطح بین المللی نیز رژیم با فشارهای رو به رشد روبرو بود. انتخابات ریاست جمهوری در ایالات متحده آمریکا و انتخاب شدن اوباما و اعلام تمایل به تخفیف و یا حل بحران میان دو کشور نیز عاملی شده بود، که احمدی نژاد و حامیان او نتواند از دشمنی "شیطان بزرگ" یک حربه تبلیغاتی برای انتخابات دست و پا کنند.

اصلاح طلبان حکومتی نیز، دیگر نفوذ چندانی در میان مردم نداشتند. علاوه بر این، در طیف اصلاح طلبان نه یک برنامه انتخاباتی وجود داشت و نه توافقی بین کاندیداها. کروی بدون تبانی با دیگران کاندید شده بود. بر سر گزینش میرحسین موسوی و یا محمد خاتمی، رایزنی در خفا همچنان ادامه داشت. خاتمی تمایل درونی اش را اعلام کرده بود و موسوی مردد بود که سران نظام چه واکنسی نسبت به کاندیداتوری اش نشان خواهند داد. مجموعه اصلاح طلبان نیز در برابر این سؤال قرار داشتند، که کدام یک از این دو شخصیت از استقبال عمومی بیشتری در میان مردم برخوردار خواهد شد. فردی مورد نظر بود که هم مورد قبول مجموعه ی طیف اصلاح طلب باشد، و هم مورد توافق ارکان اصلی نظام، از خود تزلزل نشان ندهد و در ضمن مورد قبول بخش های ناراضی و یا رانده شده نظام هم باشد. در میان دو کاندیدای مورد بحث، موسوی ملغمه ای از تمامی این ویژه گی ها بود. هم اصلاح طلب بود و هم نبود. هم رادیکال و بنیادگرای اسلامی و مورد پذیرش بخش عمده ای از روحانیت قشری بود و هم مدرنیست اسلامی. اما موسوی تا زمانی که تضمین نداشت، از شانس برابر با احمدی نژاد برخوردار است، از قبول کاندیداتوری برای ریاست جمهوری خودداری می کرد و حاضر به شرکت در انتخابات نبود. با اعلام چراغ سبز، موسوی وارد عرصه انتخاباتی شد. خاتمی نیز بر خلاف میل درونی اش از کاندیداتوری خود صرف نظر کرد.

کارگزاران جمهوری اسلامی به این امر واقف بودند که تنور انتخاباتی کشور همچنان سرد است و تنها کاندیداتوری موسوی، کروی، رضائی در کنار احمدی نژاد، عامل کشانده شدن مردم به پای صندوق های رای نخواهد بود. آنها برای جلب توده های مردم به پای صندوق های رای، شکل جدیدی از انتخابات را برگزیدند، که در تاریخ سی ساله جمهوری اسلامی بی سابقه ای بود. جمهوری اسلامی موفق شد با به کار گیری یک روش جدید انتخاباتی نه تنها تنور انتخابات را دوباره روشن کند، بلکه حتا بخش های گسترده ای از مردم و جناح های مردم اپوزیسیون را نیز وارد صحنه انتخابات کند. بحث و مناظره های رادیو-تلویزیونی میان کاندیداها سازماندهی شد، جدل های انتخاباتی در سطح جامعه بالا گرفت. بسیاری از مسائل و خط قرمزهای درونی سیستم، از جمله حیف و میل های مالی، سو استفاده های سیاسی ارگان ها، وضعیت زندانها، عدم آزادی ها و ده ها مطلب دیگر برای اولین بار، از طریق رادیو و تلویزیون و سایر رسانه های خبری نظام مورد بحث و جدل قرار گرفت. طرح مسائل فوق، رفته رفته شور و شوق و حساسیت انتخاباتی را دوچندان نمود و تب انتخابات جامعه را در بر گرفت و به خانه ها و خیابان ها کشیده شد.

فضای سیاسی در جامعه و حتا در خارج از مرزهای ایران تغییر کرد. دختران و پسران جوان به خیابان ها آمدند، طرفداران و مخالفین این و یا آن کاندیدا، وارد صحنه انتخاباتی شدند و درگیری های فکری شدت گرفت. بسیاری از چهره های فراموش شده و یا از صحنه خارج شده، که یا نومید شده بودند و یا انزوای سیاسی پیشه کرده بودند، باز وارد صحنه سیاسی شدند. شور و شوق تازه ای جامعه را فراگرفت. به خاطر دارم که در تاریخ ۱۲ یونی سال گذشته، برای شرکت در تظاهرات "نه به انتخابات ریاست جمهوری" در برابر سفارت جمهوری اسلامی به برلن رفته بودیم. شاهد حضور افرادی برای رفتن به سفارت جمهوری اسلامی برای رای دادن شدیم، که باورمان نمی شد. وضعیتی فراهم شده بود، که یک ماه قبل از آن، برایمان قابل پیش بینی نبود. برای بخشی از مردم، این ذهنیت ایجاد شده بود که گویا با رای شان قادرند تغییراتی در درون نظام بوجود آورند.

وضعیتی که بوجود آمد و استقبالی که از انتخابات شد در بدو امر به سود نظام جمهوری اسلامی بود. رژیم دومرتبه در بدترین شرایط خود، موفق به جلب مردم به انتخابات شد. در نبود کوچکترین امکانات برای برگزاری انتخاباتی آزاد، تحت تاثیر جو ایجاد شده، باز بخش گسترده ای از توده های مردم و حتا بخش هایی از اپوزیسیون توهم زده، به کارزار انتخابات جلب شدند.

مجموع این عوامل سبب شد تا انتخابات از استقبال گسترده ای برخوردار شود. موسوی و کروبی، به عنوان چهره های پرتجربه نظام، بر این واقف بودند که اهرم ثقل در انتخابات ریاست جمهوری، ابزاری است که کاربرد همیشگی داشته است. ولی به نظر می رسد که آنها هم، میزان استفاده از این حربه را به این اندازه و تا این حد، تصور نکرده بودند و یا ارزیابی روشنی از آن نداشتند.

آنها اگر چه، خود بخشی از این ماشین سوء استفاده و سرکوب بودند و دریک بازی انتخاباتی شرکت کرده بودند که هیچ قرابتی با انتخابات آزاد نداشت، اما تصورشان بر این بود که میان خودی ها "برابری" رعایت شود و شخص خامنه ای و سپاه نقش "داوری" را بعهده بگیرند، غافل از آن که دیرپائی است که منافع بلاواسطه مادی تمامی بندهای مرئی و نامرئی میان فرزندان دیروزی امام را، پاره کرده است. موسوی باور کرده بود و شاید تضمین گرفته بود که این چنین شود و همین مسائل باعث شده بود که به انتظارچندین و چند ساله خود پایان دهد و وارد رقابتهای انتخاباتی شود. او نمی توانست بپذیرد که تا این حد مورد بی مهری قرار گیرد.

جمع بندی کنم. میزان استقبال و شرکت مردم در انتخابات برای ما قابل پیش بینی نبود. انتخابات در ابتدا و در روند شکل گیری

پیروزی بزرگی برای رژیم بود. باز رژیم توانست با دامن زدن به توهم توده های مردم، تعداد بسیار زیادی را به پای صندوق های رای بکشاند. اما نتایج ناشی از آن، روند جدا شدن تدریجی مردم از نظام را به میزان بسیار گسترده تری شدت بخشید، نظام از درون تضعیف شد، ریزش "خودی" ها شدت گرفت و از همه مهم تر، تحول عظیمی در جامعه چه در چند هفته قبل از انتخابات و چه ماههای پس از آن انجام گرفت که قابل پیش بینی نبود.

در شب آخر اعلام نتایج انتخابات، چه مساله ای سبب شد که موسوی اعلام کند خود برنده رقابتهای انتخاباتی است، در غیر اینصورت در انتخابات تقلب صورت گرفته است؟

در روزهای قبل از انتخابات شور و شوق جدیدی در جامعه، به خصوص در میان نسل جوان ایجاد شد. نه تنها بسیاری از جوانان فعال شده بودند، بلکه این ذهنیت در جامعه ایجاد شده بود، که گویا مردم با رای خود می توانند با انتخاب "بد" در برابر "بدتر"، ضربه ای به نظام بزنند. آنها بر این باور بود که تنها رای شان تعیین کننده است که نام چه کسی از صندوق انتخاباتی بیرون خواهد آمد. حتا برای موسوی نیز این توهم ایجاد شده بود. او خود را رئیس جمهور آینده ایران می دید. این ذهنیت، تنها ذهنیت مردم کوچه و خیابان نبود، بلکه بررسی ها و نظرسنجی ها نیز تا حدود زیادی این یقین را ایجاد کرده بود که موسوی برنده انتخابات خواهد شد. حتا بین طرفداران احمدی نژاد تزلزل بوجود آمده بود. قشر ناراضی جامعه و حتی افرادی که در نظر نداشتند در انتخابات شرکت کند، وارد درگیریهای شدید سیاسی شده بودند و این را جناح های مختلف در صف های رای نیز به وضوح احساس می کردند. موسوی در شب آخر باقی مانده به اعلام نتایج انتخابات، اعلام کرد که با بررسی های انجام شده یقین دارد رئیس جمهور خواهد شد، در غیر اینصورت در انتخابات تقلب صورت گرفته است. اعلام نتایج انتخابات برای او و میلیون ها رای دهنده، غیرمترقبه و غیرقابل قبول بود. اختلاف فاحش آرای احمدی نژاد از موسوی و کروی ضربه ای بس هولناک برای این دو وهواداران نشان بود. زنان و مردان جوان که هفته ها برای تغییر رئیس جمهور فعالانه نیرو گذاشته بودند، تحمل چنین توهینی را به خود و به رای خود نداشتند، با شعار "آمده ایم رایمان را پس بگیریم" به خیابانها آمدند.

کارگزاران رژیم جمهوری اسلامی بر این باور بودند که مردم پس از اعلام نتایج انتخابات به خانه های خود بر می گردند و تب و تاب انتخابات فروکش خواهد کرد. در سناریوهای فرض شده، چنان تصور شده بود که عاملین اجرای نقش، یعنی مردم پس از انجام وظائف خود، یعنی

دادن رای به جای اول خود باز می گردند. ما در این انتخابات، نه تنها با توهم توده های توهم زده و نیروهای اصلاح طلب درون نظام روبرو بودیم، بلکه بسیاری از محاسبات عوامل و کارگزاران رژیم نیز ذهنی پایه ریزی شده بود. تمامی این محاسبات در اثردینامیسمی که در هفته های قبل و ماه های پس از انتخابات توسط حضور مردم در خیابان ها ایجاد شد، برهم ریخت. خفقان ۳۱ ساله رژیم جمهوری اسلامی در هم شکست و مردم خیابان ها را برای مدتی در اختیار خود گرفتند.

آیا حاکمیت حدس می زد که اگر احمدی نژاد را به عنوان رئیس جمهوری انتخاب کند، اعتراضات مردم شدت خواهد گرفت و اوضاع بسیار وخیم خواهد شد؟

نه کارگزاران رژیم، نه اپوزیسیون و نه دستگاه های عریض و طویل خبری جهانی می توانست حوادث و تغییر و تحولات پس از انتخابات، واکنش مردم، اصلاح طلبان و حتی خود رژیم را ارزیابی کند. تصمیم گیری برای گزینش احمدی نژاد، به عنوان ریاست جمهوری مجدد، به نظر من بر مبنای محاسبه های قبلی کارگزاران رژیم بود و نه شناخت آنها از وقایع بعد از انتخابات. به نظر من اگر رژیم جمهوری اسلامی از شدت و حدت ضربه ای که پس از انتخابات خورد، اگر از میزان رشد گسترده اعتراضات و مبارزات مردم اطلاع داشت، اگر شدت ریزش درون نظام را برآورد کرده بود، به احتمال زیاد حاضر بود ریاست جمهوری موسوی و یا احیانا کروبی و حتی رضائی را بپذیرد و یا آن که حتی هیچ انتخاباتی را برپا نکند. چرا که عوارض آن برای نظام جمهوری اسلامی می توانست به مراتب کمتر باشد و عنصر تجربه خیابانی مردم در برابر رژیم، انجام نمی گرفت. بزرگترین شکست رژیم در این هشت ماه این بود، که توده های مردم به قدرت خود و به ضعف رژیم پی بردند و این را تجربه کردند. رژیم جمهوری اسلامی با تدارک برگزاری انتخابات ریاست جمهوری، در شکلی که انجام گرفت، در پی یک پیروزی بود. ولی شکستی که حاصل اش شد، در سی و یک سال گذشته بی سابقه بود. این نقطه عطف، این امر بزرگ تاریخی و این خیزش "نو" برای هیچ کس قابل پیش بینی نبود. غول از شیشه خارج شد، رژیم از درون از هم پاشید، روند سرنگونی اش شدت گرفت. خفقان گسترده سی و یک ساله اش در هم شکست. "نه" به جمهوری اسلامی در یک بعد گسترده میلیونی در یک درگیری پر قدرت خیابانی به نمایش گذارده شد. حضور سپاه، بسیج، نیروهای امنیتی رژیم، در روزهای عاشورا، قدس و از همه بدتر در روز 22 بهمن و نظامی کردن همه ارکان جامعه، نمایش قدرت رژیم جمهوری اسلامی نبود، بلکه بیانگر ترس و زبونی اوست. در جامعه شرایطی فراهم شده که به هیچ وجه قابل پیش بینی نیست.

گلوله برف تبدیل به بهمن عظیمی شده که دیگر کانال و راهی برای آن تدبیر نشده است. جمهوری اسلامی نه راهی به جلو دارد که بتواند کاری از پیش ببرد و نه امکانی برای عقب نشینی. این تصور که با تهدید و ارعاب، کشتار و جنایت و تجاوز به دختران و پسران جوان، می توان جنبش را خفه کرد و یا از "انرژی" اش کاست، زود و یا با کمی تاخیر عکس آن ثابت خواهد شد. این گونه به نظر می رسد که رژیم جمهوری اسلامی همچنان توانمند است و آرایش قوای نظامی و امنیتی اش دال بر این توانمندی است. اما تجربه تاریخی نشان داده است که تمامی نظام های پوسیده در هنگام ازهم پاشیدن و سقوط، در ظاهر توانمند به نظر می رسد.

شعارهای اولیه مردم با حرکتهای بعدی آنان تفاوت پیدا کرد و در نهایت به جدایی دین از حکومت و رد ولایت فقیه در جامعه مبدل شد، علت چه بود؟

ویژگیهای این حرکت اعتراضی در این بود که در ابتدا رای دهندگان آمده بودند که رای خود را پس بگیرد. در این مرحله مردم (چه رای دهنده و چه افراد ناراضی که در انتخابات شرکت نکرده بودند) بصورت مسالمت آمیز به خیابانها آمده و پیر و جوان و زن و مرد در شکل حرکتهای اعتراضی آرام خواستار مطالبات خود شدند اما در مقابل با سرکوب، تحقیر و دستگیری روبرو شدند. خشونت و سرکوب رژیم رفته رفته شعارهای مسالمت آمیز را به شعارهای شکننده نسبت به تمامیت نظام ارتقا داد و این روند همچنان در حال اوج گیری است.

در حال حاضر حزب یا تشکیلات منسجمی در کشور وجود ندارد. به اعتقاد شما سازماندهی اعتراضات مردم با چه گروه یا کسانی است و این حرکت چگونه برنامه ریزی و هدایت خواهد شد تا به سرانجام برسد؟

در شرایط بوجود آمده عامل سازمان دهنده اعتراضات مردم خود رژیم جمهوری اسلامی است. سی و یک سال است که رژیم جمهوری اسلامی شکل گیری هر حرکت سازمان یافته مردمی را سرکوب کرده است. در جامعه نهادهائی وجود ندارند که بتوانند این حرکت را زیر چتر خود بگیرند و ارتقای سیاسی دهند. مردم از امکانات خود سیستم استفاده می کنند. ما با یک جنبش اعتراضی روبرو هستیم که در واکنش به عملکرد رژیم در حال شکل گیری و گسترش است. اگر چه در جامعه مشکلات عدیده اقتصادی و اجتماعی وجود دارد، اما در مقطع کنونی عنصر سیاسی و اعتراضی مردم، در شکل "نه به دولت احمدی نژاد"، "نه به خامنه ای" و در حقیقت "نه به جمهوری اسلامی" برجستگی دارد و همه ی خواسته های دیگر را تحت شعاع خود قرار داده است. در هشت ماه گذشته مردم

رژیم را مجبور به عقب نشینی کرده اند. رژیم نمی تواند به شکلی که می خواهد سرکوب کند. اگر چه رژیم در ظاهر یکدست به نظر می رسد، اما از درون در حال از هم پاشیدن است و انسجام درونی اش در هم ریخته شده است. اپوزسیون سازمان یافته خارج از رژیم در داخل موجود نیست. اما درگیری های درون نظام به مردم این امکان را می دهد، که به صورت محدود از فرصت ها استفاده کنند. زود و یا دیر بخش های دیگر اجتماعی مانند کارگران، زنان، دانشجویان، کارمندان به علت نیازها و مشکلاتشان به این حرکت اعتراضی خواهند پیوست.

با توجه به شرایط کنونی، رژیم چه تدابیری برای برون رفت از بحران اتخاذ خواهد کرد؟ آیا ممکن است که حاکمیت کوتاه بیاید و موسوی را به عنوان رئیس جمهوری معرفی کند؟

در شرایط بوجود آمده نمی توان گفت که رژیم نجات خواهد یافت. حالت میرایی رژیم شدت گرفته است. اگر رژیم عقب نشینی کند در ذهنیت عامه چنین تداعی خواهد شد، که مردم رژیم را وادار به عقب نشینی کرده اند. در چنین حالتی به آن بسنده نخواهند کرد. به نظر می رسد که رژیم در شرایط فعلی الترناتیوی ندارد. یکی از دلایل مقاومت رژیم، ترس از وضعیت دوران شاه و انقلاب بهمن است که مبادا تکرار شود و از دارندگان امتیازات خلع ید شود.

آیا جمهوری اسلامی خواهد توانست با سرکوب کاری از پیش ببرد و یا راه حل دیگری برای برون رفت وجود خواهد داشت؟

جمهوری اسلامی در وضعیت بحرانی شدیدی بسر می برد. نه راه پس و نه راه پیش دارد و اگر نخواهد سرکوب کند دیر یا زود خود سرنگون خواهد شد. اگر سرکوب کند (توان بالاقوه آن را دارد) ولی برای فردای آن برنامه و راه امیدی ندارد. در حقیقت می توان ادعا کرد که رژیم خود را "آچمز" کرده است. در این هشت ماه گذشته، اگر چه دولت با بحران بیکاری، و مشکلات عدیده اقتصادی روبرو بوده است ولی جامعه بیشتر درگیر مسائل سیاسی بوده است. اگر دامنه اعتراضات سیاسی فروکش نکند و ادامه یابد دیر و یا زود اقشار ناراضی جامعه نظیر کارگران، کارمندان و معلمین با خواسته های مشخص خود پا به خیابان خواهند گذاشت و وضع رژیم به مراتب بدتر از این خواهد شد. جمهوری اسلامی می توانست با برگزاری انتخابات "آزاد" میان خودی ها و تقسیم قدرت در درون جناح های خودی مرگ خود را به عقب بیاندازد، اما در حال حاضر شرایط آن قدر بحرانی است که رژیم قادر به هیچ کاری نیست و هر لحظه می تواند انفجاری انجام گیرد که منجر به ریزش درونی شود.

ویژگی شرایط کنونی در مقایسه با شرایط گذشته در انقلاب ۵۷ چیست؟

وجود وسایل ارتباط جمعی ساختار ویژه ای بوجود آورده است. مردم خود به طور فعال تر از گذشته وارد بده بستانهای خبری شده اند. در آن دوران غرب برای گسترش کمربند ایمنی در پی آن بود که با اجرای برخی از اصلاحات و انجام طرح ها در کشورهای وابسته به خود مانع نفوذ شوروی شود. در حال حاضر غرب با بحران گسترده جهانی روبرو است. تمامی اقدامات نظامی غرب، حداقل در منطقه در خطر است. غرب از تشدید بحران در منطقه به شدت پرهیز می کند. در منطقه تغییرات جدیدی رخ می دهد. در ایران امروز، مردم ما یک تجربه ای 31 ساله با رژیم اسلامی را پشت سر می گذرند. بدست آوردن حقوق اولیه شهروندی و تامین آن در جامعه ما به ارزش اجتماعی و نیاز مبرم شهروندی و یک "مساله" اساسی جامعه تبدیل شده است، در عین حال استفاده از تکنولوژی جدید ارتباطی به عنوان عامل ارتباطی مهمی، ارتباطات میان مردم را تسهیل تر کرده است، که این خود در سازماندهی حرکت های اعتراضی و انعکاس آن در خارج از مرزهای ایران نیز نقش تعیین کننده ای پیدا کرده است.

سیستم خبر رسانی با گذشته بسیار متفاوت است. از طرفی رژیم تجربه دوران شاه را دارد و می داند کوچکترین عقب نشینی چه عواقبی را برایش به ارمغان خواهد آورد.

برفرض که بجای احمدی نژاد، موسوی و یا کروبی بیایند، آیا آنها قادرند به مطالبات مردم پاسخ گویند؟

مردم در حرکت های اعتراضی خود در 8 ماه گذشته، هنوز خواست های عجیب و غریبی عنوان نکرده اند. آمده بودند رای شان را پس بگیرند، بعد عنوان شد دیکتاتور نمی خواهند، که در ابتدا تنها در شخصیت احمدی نژاد خلاصه می شد و بعد دامن خامنه ای را نیز در بر گرفت. سپس در اینجا و آنجا شعار جمهوری ایرانی هم به صورت بسیار بسته و ناروشن به آنها افزوده شد. خواسته های مردم با طرح آزادی زندانیان سیاسی، پی گیری عاملین حملات خیابانی نیروهای امنیتی به مردم تا حدودی دقیق تر شد ولی هنوز خواست هائی مطرح نشده اند که "نظام برآنداز" باشند. به نظر من تا این مرحله زمانی موسوی و یا کروبی می توانستند هم حافظ این نظام باشند و هم به پاره ای از خواسته های که تا کنون توسط مردم مطرح شده اند، جواب دهند. از همان ابتدا روشن بود و اکنون هم در گفت و گوهای مطبوعاتی اخیر آقای کروبی عنوان کرده اند که خواهان حفظ نظام هستند و حتا می توانند به گونه ای هم دولت تائید شده "امام" را بپذیرند.

بنابراین در جواب سئوالتان باید بگویم، که موسوی و کروبی به پاره

ای از این خواست می توانستند جواب دهند و در ضمن راه نجاتی بود برای خود نظام.

اما در این فاصله 8 ماه اتفاقاتی نیز حادث شده است، که به راحتی نمی توان از کنار آن گذشت. رویارویی درون نظام، جدائی جناح های رژیم را تشدید کرد. مردم به قدرت خود در خیابان ها پی بردند. خواسته های اقتصادی در هشت ماه گذشته تا حدود زیادی تحت تاثیر درگیری های سیاسی به کنار رانده شد. دیر و یا زود خواست های جدید، مانند امنیت سیاسی، اقتصادی و حقوق شهروندی به طور روشن تری مطرح می شود. به نظر می رسد که مردم تن به خواسته های کمتر از مطالبات مطرح شده خود نخواهند داد. تغییر و تحولات در اپوزسیون نمی تواند با بازگشت به عقب مطرح شود. جامعه نیاز به تغییرات بنیادی دارد. در این خصوص دولت گذار "باید" به نیازهای مردم پاسخ دهد. در جوامعی که دیکتاتوری مطلق وجود دارد، نمی تواند اپوزسیون خارج از رژیم شکل گیرد. در اعتراضات عمومی، فرصت های جدیدی ایجاد می شود. بخشهای فعال جامعه نظیر بخش زنان، کارگران، معلمان از فردا روز تغییر دولت به طرح خواست های مجدد خود خواهند پرداخت و در آن صورت برای دولت جانشین راهی جز این نخواهد بود که یا به این گونه خواست ها تن در دهد و یا در مقابل آن بایستد، اقدامی که در هر دو حال برای موسوی و کروبی اگر ناگویم غیر ممکن، باید گفت که بسیار مشکل خواهد بود.

در حال حاضر جمهوری اسلامی با مساله پرونده هسته ای روبروست، آیا مشکل این رژیم با توجه به شرایط کنونی در سطح بین المللی حادثتر خواهد شد؟

به نظر من غرب در وضعیتی نیست که بتواند دامنه فشار به جمهوری اسلامی چه در رابطه با پرونده اتمی و چه در مورد مسئله حقوق بشر را افزایش دهد و رژیم جمهوری اسلامی به این امر واقف است. به طور مثال بحران اقتصادی غرب، ایران همچنان یکی از مهم ترین بازارها برای کالاهای غربی، بخصوص آلمان می باشد. وضعیت نظامی و امنیتی غرب و ایالات متحده در عراق، افغانستان، لبنان، مناطق اشغالی فلسطین، پاکستان و ... ایران تا حدود زیادی در تغییر و تحولات این مناطق دخالت موثر دارد. غرب در وضعیتی نیست که بتواند فشار به جمهوری اسلامی را افزایش دهد.

به نظر من آن عاملی که می تواند مشکل رژیم را در سطح بین المللی افزایش دهد و غرب را به محیطی ناامن برای رژیم جمهوری اسلامی تبدیل نماید، تشدید مبارزات مردم در داخل و شکل گیری یک اپوزسیون ضد رژیمی فعال در خارج است. اوضاع و افکار عمومی در

سطح بین المللی واقعا پذیرائی فشار گسترده بر رژیم جمهوری اسلامی را دارد. مشکل موجود این است که آن عامل موثر، یعنی توان بالقوه جمعیت گسترده ایرانیان مهاجر و پناهنده در نابسامانی به سر می برد و نمی تواند از این وضعیت مطلوب به سود مبارزات مردم و افزایش فشار به جمهوری اسلامی استفاده کند.

بنابراین اگر چه دستیابی رژیم جمهوری اسلامی به سلاح هسته ای خطر بالقوه ای برای اسرائیل قلمداد می شود، اما به علت وجود خطرهای جدی تری در منطقه که قبلا به آن اشاره کردم، غرب مساله هسته ای جمهوری اسلامی را چندان بزرگ نمی کند، به دنبال راه حلی برای آن است که در ضمن مورد توافق ایران هم باشد. غرب حتی می تواند با این مساله کنار بیاید. صرفنظر از فشارهای محدود سیاسی و مالی-اقتصادی، من بر این نظرم که اعلام مواضع مطبوعاتی و دعوای دیپلماتیک هم چه از طرف غرب و چه از طرف جمهوری اسلامی بیشتر جنبه تبلیغاتی دارد تا کاربردهای عملی.

پاسخ رژیم جمهوری اسلامی به جوامع بین المللی برای نقض حقوق بشر چیست؟

جمهوری اسلامی برای 31 سال پابمال کردن حقوق اولیه انسانی، زندان، شکنجه و کشتار هزاران دگر آندیش هیچ پاسخی ندارد. عقب نشینی در مواضع این رژیم، به خصوص در مورد وضعیت حقوق بشر، تنها زمانی امکان پذیر خواهد شد، که رژیم خود را در تنگنای شدید داخلی و خارجی ببیند. این نیز زمانی امکانپذیر خواهد شد که دامنه مبارزات مردم در داخل و فعالیت های اپوزیسیون در خارج افزایش یابد و رژیم چه در داخل و چه در سطح بین الملل در تنگناهای جدی قرار گیرد.

چگونه می توان رژیم را در خارج در تنگنا قرار داد؟

واقعیت این است که به همت جنبش گسترده و ملیونی مردم در ایران، خون تازه ای در رگ های ده ها هزار ایرانی در خارج از کشور دمیده شده است. بار دیگر داد و ستد های فکری در بسیاری از شهرها شدت گرفت است. احساس مسئولیت متقابل نسبت به جنبش اعتراضی مردم گسترش یافته است. شوق و ذوق در همه جا میان مجامع ایرانی بچشم می خورد. جو سیاسی در خارج در سی سال گذشته تا به این حد برای فعالیت های دمکراتیک در پشتیبانی از مبارزات مردم و فشار به جمهوری اسلامی مناسب نبوده است. اما واقعیت این است که هنوز ارتباط منسجمی در میان ایرانیان مهاجر، پناهنده و دانشجو دیده نمی شود. اگر هم بر حسب تصادف ارتباطاتی در اینجا و آنجا وجود داشته باشد، این ارتباطات بسیار اندک است. سازمان های سیاسی نیز که تا دیروز هم و

غم‌شان بسیج توده‌های ایرانی بود، اگر مردم و یا نظاره‌گر وضع موجود نباشند، فعالیت‌های‌شان از محدوده چند بیانیه، اطلاعیه و یا شرکت در این و یا آن آکسیون محلی‌چندان بیشتر و یا موثرتر نیست. جنبش اعتراضی مردم در داخل نیاز مبرم به پشتیبانی گسترده و پر قدرت ایرانیان در خارج از مرزهای کشور دارد تا بتوان رژیم جمهوری اسلامی را مجبور به عقب‌نشینی کرده و روند سرنگونی آن را تشدید کند. با ارتباطات نازل ما، آن‌هم به صورت پراکنده در سطح این و آن شهر، نه تنها نمی‌توان از این امکانات بهره‌ای برد و از حرکت‌های اعتراضی مردم در برابر رژیم دفاع نمود، بلکه حتی خطر آن وجود دارد که اگر این مبارزات در مقطع کنونی برای مدتی فروکش کند و یا اشکال دیگری به خود بگیرد، فعالیت‌های پراکنده ما نیز در خارج فروکش کند و به سرعت رنگ و بوی خود را از دست بدهد.

اپوزیسیون مترقی ایرانی در خارج از کشور که خواهان مناسباتی انسانی، دمکراتیک، غیر متمرکز و انتخابی است (نهادهای گوناگون زنان، کانون‌های دفاع از زندانیان سیاسی، تجمعات گوناگون فعال در پشتیبانی از مبارزات مردم در بسیاری از شهرها، سازمان‌های سیاسی، هنرمندان و نویسندگان و هزاران نفر مشتاق آزادی و به خصوص نسل جوان و نیروی فعال دانشجویی که با شوق و ذوق مبارزاتی و خواسته‌هایی دمکراتیک، به یکباره وارد صحنه سیاسی در خارج از کشور شده‌اند) در لحظه‌های کنونی در برابر یک مسئولیت سنگین تاریخی قرار دارد.

اگر اپوزیسیون در خارج نتواند در این مقطع حساس زمانی، حداقل ارتباط لازم برای دخالت‌گری گسترده میان خود را فراهم سازد، اگر نتواند بازتاب‌دهنده خواسته‌های اعتراضی مردم در خارج شود، اگر نتواند شرایطی را فراهم سازد که فعالیت‌های پراکنده با هم مرتبط شوند، نه تنها قادر نخواهد شد، آن‌گونه که شایسته است از مبارزات روزمره مردم پشتیبانی کند، حتی خطر آن می‌رود که نتواند در این شرایط حساس زمانی از فضای آماده و موجود به سود مبارزات مردم استفاده کند. اعتراضات عمومی ما اگر هماهنگی و قوام دمکراتیک پیدا نکند، بدون شک وسیله‌ای خواهد شد در دست این و یا آن فرد و نیرو که در هر دو صورت بشارت‌دهنده‌ی مناسباتی دمکراتیک نخواهد بود.

چه راه حل و یا راه‌حلهایی وجود دارند؟

اگر فرصت به اندازه کافی وجود می‌داشت، شاید می‌شد دهها شکل کار و صدها طرح را مورد بحث و تبادل نظر قرار داد و برای آن نیز فرصت زمانی بی‌حد و اندازه قائل شد. مشکل ما اما در آنجاست که جنبش به

سرعت مراحل ابتدائی اش را پیموده است و در حال شکوفائی است. برای جوابگویی به نیازهای این جنبش باید هر چه سریعتر شکلی از ارتباطات عملی مناسب با شرایط روز را انتخاب نمود و در کنار آن به گفت و گوهای ضروری دیگر پرداخت. فعالیتی دمکراتیک، دخالت گرانه، قابل رویت و قابل کنترل به صورت افقی و نه هرمی. حرکتی که خصلتی جنبشی داشته باشد، از ابتکارات فردی استقبال کند و رقیب سازمانهای سیاسی نباشد، بلکه بستری باشد که سازمانهای سیاسی بتوانند از طریق افراد و هواداران شان در آن با علنیت یارگیری کنند. نهادهای مرتبط کننده آن می توانند مجامع و یا نهادهای فعال و قابل رویت موجود شهری باشند که با ابتکارات فردی و یا جمعی و استفاده از امکانات محلی ایجاد شده و یا در حال ایجاد هستند. هر فردی که خود را در آن ببیند، می تواند بر مبنای تمایل و امکاناتش اش در سازماندهی آن دخالت گر باشد.

برای این منظور من همگامی کانون های همبستگی و دفاع از مبارزات مردم ایران در شهرهای مختلف اروپا و آمریکا را مناسب می دانم، که در حال شکل گیری است. تجربه و فعالیت های مشترک ما در چند ماهه گذشته، بیانگر آنست که می توان از این طریق یک جو زنده و فعال در خارج از ایران بوجود آورد و به فعالیت مشترک علیه تمامی نظام جمهوری اسلامی، نظام سلطنتی و افکار بازمانده از نظام های موروثی و ساختارهای فرد محوری و ولایت مداری تحرک بخشید. این حرکت را می توان حول یک سری از مبانی که مورد قبول بخش گسترده ای از مجامع و نهاد ها فعال شهریند به پیش برد.

می توانید اشاره کنید که این مبانی کدامند؟

به طور مشخص مهمترین مسائلی که در حال حاضر برای اپوزیسیون دمکرات و مترقی ایرانی حائز اهمیت هستند عبارتند از:

آزادی بدون قید و شرط همه ی زندانیان سیاسی و عقیدتی، لغو مجازات اعدام، شکنجه و همه ی مجازات های غیر انسانی به هر بهانه و دلیل،

آزادی های بدون قید و شرط سیاسی، از جمله آزادی بیان، آزادی همایش ها، احزاب و رسانه های گروهی،

برابر حقوقی ملی، فرهنگی و باورهای مذهبی و غیرمذهبی، برابر حقوقی گرایشات جنسی،

برابر حقوقی، سیاسی و اجتماعی زنان و مردان،

جدائی دین از دولت،

لغو حجاب اجباری و تضمین آزادی در انتخاب نوع پوشش،

تلاش برای ایجاد " کمیسیون حقیقت یاب " جهت بررسی دستگیری ها، بازجویی ها، شکنجه ها، وضعیت زندانیان، گمشدگان، قتلها، اعدامها و ترورهای رژیم در داخل و خارج از کشور و پیگیری و مجازات عاملین و آمرین آن، پشتیبانی از خواست کارگران، زنان و جوانان برای ایجاد تشکل های مستقل، پشتیبانی از جنبش های اجتماعی زنان، کارگران، دانش جویان و خواست های صنفی و سیاسی آنان